

بهائیان پاسخ داده‌اند

آقای کسروی

چندی پیش جوان بهائی (آقای رضوانی) بنزد من آمد گفت اگر اجازه بدهید میخواهم قدری باشما گفتگو نمایم — گفتم بسیار خرسندم بفرمائید.

گفت من شمارا نیک می‌شناسم چند سال درمیان مابودید و میدانم از کیش ما و کتابهای ما اطلاع کافی دارید ولی سه سال است بعلت مجهولی رئیس محفل روحانی هم از حقیقت امرما را مستحضر نکرده بلکه قدغن اکید کرده است باشما معاشرت و گفتگو نمائیم اکنون می‌بینم در پرچم شرحی نوشته و اظهار داشته‌اید که بگفته‌ها و نوشته‌های پرمغز و باحقیقت کسروی گرویده و از بهائیت برگشته‌اید آمدم ببینم آقای کسروی چه گفته و چگونه شمارا قانع کرده است من کتاب راه رستگاری را باو دادم گفتم ببرید و بادقت بخوانید و باکتابهای باب و بهاء مقایسه نمائید بعداً تشریف بیاورید مذاکره نمائید.

چندروز پیش آمده بود می گفت واقعا این کتاب سراسر راستی و درستی است مت تاکنون مانند این کتاب را ندیده ام هر چه به عقلم فشار آوردم که مغلوبش کنم نوشته‌های آنرا نپذیرد دیدم ممکن نیست ولی چیزیکه مرا در باره آقای کسروی باشتباه انداخته اینستکه چند نفر از بزرگان و مبلغین بهائی میگفتند آقای کسروی و یارانش ازلی می باشند هرگز بدور آنها نگردید.

گفتم پیش از اینکه پاسخ این حرف را بدهم داستانی برایت نقل می کنم.

پانزده‌سال پیش دواردبیل ملایی بود بنام «میرزا علی اکبر» بسیار خودخواه و جاه طلب مسجد بزرگی ساخته و دستگاهی برای خود برپا نموده بود واردبیلیان هم دلباخته‌اش بودند اورامی پرستیدند و گفته‌های خرد ناپذیرش را حجت پنداشته با دل و جان می پذیرفتند من غالبا در ایام کودکی با پدرم نزد او میرفتم نیک بخاطر دارم روزی دکتری که از روسیه آمده و در اردبیل مطب دایر کرده بود در حضور آقا بود و راجع بخداوندین سئوالاتی می کرد ـ میگفت در کتابها برای اثبات وجود خدا دلیل منطقی دیده نمیشود و این دلایلی هم که ملایان میگویند آدم را قانع و مذعن بوجود خدانمیکند بنا بر این من در بودن خدا تردید دارم آقا یک سطر عربی خواند و ترجمه کرد که امام موسی کاظم علیه‌السلام فرمود. هرکس خدارا نپذیرد بجهنم میرود پس بترس از آتش جهنم خدا را قبول کن دکتر گفت این دلیل نشد که من خدا را بپذیرم.

آقا ناگهان بر آشفت بر خاش کرد فریاد زد ای لامذهب بابی معلوم میشود تو بموسی‌ابن جعفر آن امام بر حق معتقد نیستی و بفرمایشاتش ایمان نداری بسیدها و طلبه‌ها که در اطرافش بودند امر کرد دکتر را کتک‌زده از مسجد بیرون راندند

آقایان روسا و مبلغین بهائی هم همین طورهستند بجای آنکه پاسخ ایرادهای ما را بدهند باین عنوانهای خنک و لوس متمسک شده و خود را دل آسوده کرده پی گمراهیهای خود میروند

این جا باید روی سخنم را بان آقایی که از مشهد نامه نوشته و می گوید پاسخ شما را مرکز تهران خواهدداد گردانیده بگویم ملاحظه نماید آقایان مرکزنشینانشان بچه سخنان کودکانه و پوچی برخاسته‌اند

محمد باقر رحیمی

پرچم : یک بد بختی گریبا نگیر ایرانیان گردیده و آن اینست که کسانیکه بیک کیش ـ چه بهایی و چه شیعی و چه صوفی و چه هر کیش دیگری ـ گرویده چنین می پندارد که باید آنرا هیچگاه رها نکند و اگر رها کرد یک گناهی کرده است، واین را بیک بارفراموش کرده اند که خدا بهر کسی خرد داده که باید براهنمایی آن نیک و بد و راست و دروغ را بشناسند ودر کیش نیز باید آن را با خرد سنجید و راست و کجش را دانست. آری از بدبختی این را فراموش کرده اند و اینست ما چون بیک کیش ایرادمی گیریم گروندگان آن کیش بجای اینکه گفته های مارا بافهم و خرد بسنجند و چون دیدند ایرادهای ما راستست کیش بیپای خود را رها کنند ایرادهای مارا که میشنوند بدست و پامیافتند که از یکراهی پرده پوشی نمایند یا از در دشمنی در آیند با پاسخهای مغالطه آمیز بپردازند. این همان «بیکارگی خرد» است که همیشه گفته ایم و جای افسوست که ایرانیان گرفتار چنین دردی شده اند. این نشان پستی حال یکتوده می‌باشد. بهایی چه کند که نگوید: «فلان و فلان ازلیند» چون کیش بهایی بگردنش افتاده و آن توانایی که دست بردارد وبراه راست بیاید درو نمانده. از اینسوی بایرادهای ما نیز پاسخی ندارد. پس ناگزیر است که بهمان بهانه برخیزد. ومانند همین رفتار را ملایان می کنند، صوفیان میکنند، هوا داران شعرامیکنند. همگی از آنجاست نه خرد را از دست داده اند.

شانزده خواست آزادگان

‹۶›

بند سوم: نظارت باجرای قوانین و اعتراض بهر نقض قانونی که رو دهد

این ماده بشرح درازی نیاز ندارد و معنای آن روشن است. یک باهمادی که بمشروطه و قانونهای آن دلبستگی دارند ناگزیر باید بنگهداری آنها کوشند و راه نگهداری اینست که از هر کاریکه با بنیاد سر رشته داری توده ناساز گاراست و قانون اساسی را می شکند رنجیدگی نشان دهند و بجلوگیری از آن کوشند. بویژه که آن قانونشکنی بروبه قانون گزاری باشد. باینمعنی یک قانونهایی بگزارند که با بنیاد سررشته داری توده ناساز گار می باشد که باید از رنجیدگی و کوشش بجلوگیری خودداری ننمود.

بند چهارم هواداری از تعقیب یک سیاست روشن

این ماده بسیار مغز دار و پر معنی است. از سالیان دراز در ایران دولتها با همسایگان سیاست روشنی نداشته‌اند. باینمعنی همیشه در پرده سیاست دیگری دنبال کرده در بیرون برای فریب مردم سیاست دیگری نشان داده‌اند.

از صد سال باز تاریخ ایران پر از پیشامد هاییست که نتیجه این سیاست دو رنگ سررشته داران بوده ولی چون جای گفتگو از آنها نیست گزارده می گزرم. بهر حال این یکی از خواستهای ماست که سیاست دولت همیشه روشن باشد و مجلس شوری و مردم از آن آگاهی یابند و هیچگاه کاری در نهان پیش نرود.

بند پنجم: جلوگیری از تقلیدهای بیجا که از حزبهای اروپا میشود

در ایران از روزیکه مشروطه برخاست ایرانیان چنین دانستند که هرچه در اروپاست نیکست و باید گرفت و باید در هر کاری پیروی از اروپاییان نمود. اینست در حزب سازی نیز پیروی از اروپاییان میکنند. مثلا در ایران «حزب سوسیالیست» برپا میکنند تنها بنام آنکه در اروپا هست و یکی از حزبهای بنام آنجاست، یا «حزب اتحاد و ترقی» برپا می کنند بنام اینکه در عثمانی چنین حزبی بوده و بیک کار بزرگی برخاسته، یا آرزوی «حزب ناسیونال‌سوسیالیست» می کشند تنها باین جهت که در آلمان چنین دسته ای هست. درجاییکه همه اینها نادانیست. زیرا هر کشوری نیازهای دیگری دارد و آلودگیهایش جدا از آلودگیهای دیگران می باشد و اینست باید یک باهمادی از روی نیازها و گرفتاریهای خود توده و کشور پدید آید.

یک نادانی دیگری در ایران اینست که از حزب یا باهماد تنها بصورت آن بس میکنند. مثلا ده تن یا بیست تن با هم می‌شوند و نام حزب بروی خود میگزارند و چند ماده ای از اینجا و از آنجا گرفته فهمیده و نا فهمیده بهم بسته آنرا «مرام نامه» میخوانند، و اگر یک گامی بالاتر گزارند این خواهد بود که یکروزنامه‌ای نیز برپا کنند و سخنان پرت و پرا کنده‌ای رابنویسند و این رویه کاری را «حزب» میشمارند و بهیچ کوشش دیگری جز کشاکش با حزبهای دیگر یا همچشمی و چخش در میان خودشان نیاز نمی بینند. معنایی که از حزب فهمیده اند اینهاست. اینهاست که می گوییم باید بجلوگیری کوشیم.

از اینجا و از آنجا

چنانکه دیروز نوشتیم در سال ۱۳۲۵ که در پیرامون های ساوجبلاغ کردان بشورش برخاستند و بانگیزش سر کردگان عثمانی بتاراج و دمار برداختند وفرمانفرماوالی آذربایجان آهنگ آنجا کرد یکدسته از سران کردان ساوجبلاغ ایرانخواهی نشان داده به فرمانفرما پیوستند و با کردان نافرمان بجنگ پرداختند و تاچندی ساوجبلاغ درمحاصره و دنارها گردید.

این عکس نیز یادگار آن روزهاست و سران کرد ایرانخواه را نشان میدهد. چون این داستان در سال دوم مشروطه رخ داده و بکشاکش محمدعلیمیرزا با آزادیخواهان بستگی داشته در تاریخ مشروطه جا برای خود باز کرده است.

یك عکس تاریخی



جداسری و گردنکشی

چنانکه خوانندگان میدانند ماباین دستگاهی که «فرهنگ» نامیده میشود، و باین دبیرستانها و دانشکده‌ها ایرادهایی داریم و تاکنون چند بار بگفتگو از آن پرداخته‌ایم. این دستگاه با آن پهناوری و بزرگی نتیجه‌ای را که بایستی داد نمیدهد وزیانها نیز از آن پدید می آید. دبستان و دبیرستان و دانشکده برای آنست که به جوانان خواندن و نوشتن آموزد، و دانشها یاددهد، و از حقایق زندگی آگاهشان گرداند. این دستگاه خواندن و نوشتن یادمیدهد، و اندک دانشهایی نیزمی آموزد، ولی در زمینه حقایق زندگانی چیزی یاد نمیدهد. از آنسوی در سایه درسهای بیهوده بسیار مغزهای جوانان را می فرساید، و از این بدتر آنکه نیروهای ساده خدا دادی و خویهای ستوده آنان‌را بسیار ناتوان می گرداند.

امروزما اگر بینـ[illegible]یم که این فرهنگ آیا سودش بیشتر است یازیانش، از روی فهم و بینش باید بگوییم: زیانش فزونتر میباشد، باین دلیل که شما اگر یک جوان درس خوانده و دانشکده دیده را با یک روستایی ساده بیسواد بسنجش گزارید و این بیندیشید که آیا کدامیکی بزیستن شاینده‌تر است؟.. کدامیکی بتوده سودمندتر میباشد؟.. اگر از روی فهم‌وبینش بسنجید باید بگویید: آن روستایی شاینده‌تر و سودمندتر میباشد.

راست است آن روستائی خواندن و نوشتن نمیداند، از آگاهیهائیکه برای هر کس در زندگانی در بایست است بی بهره میباشد، بیشتر آنها هنوز زمین را روی گاو ماهی میشناسند، هنوز زمین‌لرزه‌را نتیجه تکان گاو میشمارند، اگر از مرزهای ایران بپرسید آگهی درستی ندارند، از دریاها و از رودها و کوههای جهان چیز درستی نمیدانند، نافهمیهای دیگری هم بسیار می دارند ـ اینهاهمه کمیهای آنهاست، عیبهای‌ایشان است. لیکن بااینحال بدرد زندگانی بهتر میخورند، بفرا گرفتن حقایق زندگانی نزدیکترمی باشند. زیرا یک روستایی راه زندگانی را جز کوشیدن نمیداند، و اینست همیشه میکوشد. از آنسوی باهمه دژ آگاهی در بافت ساده و نیروهای خدا دادیش بحال خود می‌باشد اینست، اگر بخواهیم حقایق را باو یاد دهیم خواهد پذیرفت و در برابرش ایستادگی نخواهد کرد پذیرفتن حقایق بکسی از آنان نخواهدبرخورد.

لیکن این جوانان درس خوانده بیشترشان (نه‌همگیشان) بکوشش آماده نمی‌باشند، و چون درس خوانده اند بگندم کاری، و درخت نشانی، دام پروری، پشم ریسی، پارچه بافی، رخت دوزی، خانه سازی، و مانند اینها که کارهای اساسی زندگیست گردن نمیگزارند و آنهارا کمی خود می‌شناسند. بلکه بسیاری از آنان داد و ستد وبازرگانی رانیز ننگ میشمارند. تنها کاریکه برای خودشاینده می شناسند پشت میز اداره ها نشستن و آموزگاری و روزنامه نویسی و اینگونه پیشه هاست. جوانی درس کشاورزی خوانده بود. من گفتم بهتر است زمینی‌رابگیری و از روی دانسته های خود بکاری. گفت: من کشاورزنیستم که.. من بایددر اداره کشاورزی «مستخدم» باشم. اینست ناشایستی آنان در باره کار و کوشش.

از آنسوی اینان ـ چنانکه گفتیم ـ دریافتهای ساده خدادادی را که بسیار گرانبهاست ومایه‌ارزش آدمی جزهمانها نیست، از دست میدهند. مثلا«راستی‌پژوهی» یکی از خویهای بسیار گرانبهای آدمیست. هر آدمی که روان درستی داردهمیشه در جستجوی راستیهاست، و چون بیک راستی (یا حقیقت) برخورد همچون تشنه‌ای که بآب برسد با خشنودی آنرا فرا می گیرد و می‌پذیرد و در راه پیشرفت آن بجانفشانی می‌پردازد.

همه پیشرفتها در جهان نتیجه این خوی گرانمایه است. آیا مشروطه در جهان چگونه پیش رفته؟... نه‌آنست که هر پاکدلی چون آنرا شنیده و معنایش را دانسته بهواداری و پشتیبانی برخاسته است!! دیگر نیکیها نیز همین حال را دارد.

ولی آن جوانان بیشترشان این خوی‌را ازدست میدهند. چون در دبیرستان یادردانشکده درسهایی میخوانند که آنهارا سرمایه زندگی میشمارند (در حالیکه نیست و بیشتر آنها پوچ وبیهوده است)، اینست چون ازآموزشگاه بیرون می‌آیند گمان کمی بخود نمی‌برند و ابازی بآنکه حقایق زندگانی‌را جستجو کنند نمی‌بینند، بلکه اگر حقیقتی‌را ازکسی شنـ[illegible] انستند بآنان برمیخورد، و اینست بجای پذیرفتن به چخش‌وستیزه می‌پرداز[illegible] نه نجنبند. اینان ازبدبختی بهترمیدانند که ایران درهمین حال آلودگی [illegible] وهیچ کس بچاره دردها برنخیزد. زیرا برخاستن یک کسی‌را که [illegible] آنها باشد شکست خود میشمارند و اینست خرسندی بآن نمی توانند [illegible]ری پست جدا سری و گردنکشی است که بدبختانه این جوانان گر[illegible]

آگهی فرو[illegible]صه

وزارت دارائی شش دانگ [illegible] خانه خالصه دولتی واقع در قطعه ۱ بخش ۲ بهبهان را طبق مقرر[illegible] ره از طریق مزایده کتبی بمبلغ کمینه بها «۱۶۱۰۰۰» ریال [illegible] پیشنهاد دهندگان میتوانند تا آخر روز پنجشنبه ۲۶ آذر ۱۳۲۱ برا[illegible] ت ملک و هر گونه اطلاعات بیشتری در محل بدارائی بهبهان و [illegible] بهره برداری‌اداره فروش‌خالصه مراجعه نمایند

۱۲۹۱ ش

۱—۲ رئیس بنگاه [illegible] ری و خالصه ـ حسن روستا

دادرسی قاتلین سرتیپ شهاب

نزدیک به ۳ساعت پیش ازظهرروز گذشته دادگاه جنائی موقت نظامی برای رسیدگی باتهام متهمین بقتل تیمسارشهاب بریاست آقای سرهنگ ایزدپناه وکارمندی آقایان سرهنگ لشگری وسرگرد دادجو و همایون وحسین پندار، رهبار وقاجو با حضور متهمین «اورنقی ـ بخشنده و رزمخواه» و وکلای مدافع آنها آقایان پوررضا ـ کشوری ـ آزطه ـ مرآت نیا فراقی ـ جهانشاهی تشکیل گردید صورت جلسه بوسیله منشی قرائت شد.

رئیس‌دادگاه ازهویت‌متهمین‌استفسار نمود. هیچیک از متهمین‌سابقه محکومیت جزائی یا جنائی نداشتند سئوال شد در صورتیکه ایرادی به‌پرونده‌یادادگاه‌دارید بیان نمائید.

آقای کشوری اظهارداشتند که در شناسنامه صادره بنام علی اورنقی سال ولادت ۱۳۰۲ ذکر شده در صورتیکه تاریخ صدور شناسنامه ۱۳۰۷ بوده‌واین اختلاف دو تاریخ و قیافه کودکانه اورنقی لازم مینماید که آقای بازپرس تحقیقات بیشتری بنماید بنا بر این با توجه بماده ۳۹ کیفری و اینکه‌شناسنامه‌قانونی نیست لذا بنده‌به پرونده عمل ایراد به نقص می نمایم وتقاضامینمایم پزشک قانونی دعوت شود آقای جهانشاهی نیز همان ایرادات را نموده و اضافه کردند که‌این‌شناسنامه را والدین طفل نگرفته اند و در این شناسنامه روز و ماه و محل ولادت معین نشده است آقای شریعت‌زاده‌حاضرشده بود «اورنقی متهم‌اظهارداشت بمن‌مهلت داده‌شودپرونده راقرائت نمایم. آقای‌طه اعتراضی نداشتند.

آقای پور رضا ایرادات وکلای پیش را تائید نموده سپس‌بدادستان ایراد گرفتند که چرا طبق مواد ۲۸و۱۷۰ کیفر عمومی تقاضای کیفر برای‌موکلشان نموده است. چون شقوق سه گانه‌ماده ۲۸ روشن نشده لذا پرونده ناقص است نقص دیگر روش تحقیقات نیست که از رزمخواه و مادر پیرش بعمل آمده است قاضی تحقیق مجبور بوده که علت مطالبه پاراپلوم را از مادر رزمخواه‌بپرسد ودر مواجهه پسر و مادر این نکته را روشن کند. چون این موضوع عملی نشده است پرونده از لحاظ این جریان ناقص است چنانچه هیئت داد گاه بایرادات قانونی وکلا توجه‌فرمایند‌دستور رفع‌نقص‌پرونده وادامه‌وتکمیل تحقیقات‌را صادرمینمایند.

آقای شریعت‌زاده حضور یافته واز طرف‌ریاست‌داد گاه گفته‌شد چنانچه‌ایرادی دارید باز گوئید.

آقای شریعت زاده ایرادات آقای کشوری را تایید نموده و با اظهارات ایشان موافقت نموده و اعلام داشتند که سن متهم در تاریخ ارتکاب مورد دعوی وارد درمرحله ۱۸ سالگی هم نبوده‌است ولی چون احتمال تردید درحاکمیت اصل تاخر منفی نیست،از این لحاظ موقعیت دعوی میتواند‌مقتضی ارجاع بکار شناس باشد اینست که بنده تقاضا میکنم طبیب قانونی که‌بمعنای واقعی درپزشکی‌قانونی تخصص‌داشته باشد وتصور میکنم ازمیان پزشکان قانونی آقای دکتر فلانی‌تخصص در شغل خود دارند بالخصوص دادگاه ایشانرا برای حضور در محکمه دعوت فرماید زیرا علاوه بر حاکمیت اصل‌تاخر بجهاتی که ذیلا عرض شد سؤال از امور ومسائل مؤثری ازپزشک قانونی ضرورت قطعی‌داردواولا‌لازمست ازلحاظ‌فنی‌تشخیص شود که‌نقص یاعدم کمال قوه تشخیص در جوانان تا چه سنی مورد احتمالست ثانیا پس ازمعاینه متهم‌تشخیص دهد که‌ازلحاظ کیفیت نمو نیروی عقلانی ووضعیت او از این لحاظ چیست ثالثا سؤالیست که بنده اکنون‌ازدادگاه یادداشت‌آنرادرخواست و تقاضا میکنم ازپزشک پرسش شود که تا چه‌حدی‌ازسن جوانان تحریکات ناشی از محیط علیه محتمل است موازنه قوای عقلانی آنهارا مختل سازد پس از معاینه متهم راجع بوجود یاعدم‌وجود این‌استعداد در او‌عقیده فنی خودرا در پیشگاه‌دادگاه بیان کند.

تذکر دیگری که بواسطه فقدان دلائلی در پرونده لزوم آن ایجاب شده که‌ضرورت قطعی داشت از طرف‌بازپرس کیفیت‌اخراج عده ازجوانان از دانشکده افسری ومقدمات آن و بالاخره مقدماتی که منتهی باتخاذچنین تصمیم تاسف‌آوری شده تعیین ورا جع بانطباق یاعدم انطباق چنین تصمیمی‌درحدود قوانین ونظامات‌ما که درارتش شاهنشاهی بامراعات جهات اختصاصی دانشکده افسری تعیین گردد وچون دراین باب هیچگونه تحقیقی بعمل نیامده وروشن شدن این معنی نتیجتاموثر درنتیجه دادرسی است امر برفع‌این‌نقص مورد تقاضاست.

آقای‌رهسپار‌نماینده دادستان‌اظهارداشتند ایرادات وکلا بطور کلی دو موضوع بودیکی موضوع سن متهم اصلی‌ودیگری انطباق عمل معاونین و قسمتهای سه گانه ماده ۲۸ در قسمت اول آقای دادستان استناد به برگ شناسنامه متهم اصلی را کافی دیده اند و از لحاظ سن دچار تردید نبوده اند یا دستور رفع نقص را بدهند و اما در موضوع تطبیق عمل معاونین گر چه بطورکلی در کیفرخواست ذکر شده اینک‌هم تصریحا بنام دادستان انطباق‌عمل را با قسمت دوم و سوم ماده ۲۸ اعلام میدارم و اما نسبت به‌بیانات اخیر آقایان وکلای مدافع گر چه بنده‌که ماموزتنظیم کیفرخواست بوده ام تذکراتی داده که اگر آقای دادستان آن مذاکرات‌را موقع بی‌دانسته‌اجرای منظورآقای شریعت‌زاده شده بود، ولی چون ایشان پرونده را از هر جهت آماده تنظیم کیفر خواست‌می دانسته و تحقیق در اطراف عنوان‌اخراج متهمین را که بعضی خود تقدیم استعفا نموده اند، ندانسته و از این جهت‌هم‌فعلا ضروری نمیدانم بدیهیست در قسمت‌تعیین سن واقعی متهم اصلی چنانچه قیافه متهم با بیانات آقایان و کلای مدافع اوایجاد تردیدی در نظر داد گاه بنماید هر عملی

تازه‌ترین خبرها

جبهه خاور - در باختر رژف نیروی سرخ همچنان سعی مینماید پیشرفت خود را ادامه دهد لکین آلمانها پایداری شدیدی نموده با حملات متقابله هجومهای سپاهیان شوروی را عقیم ساختند.

در جبهه استالینگراد و جبهه مرکزی زدوخورد های شدید و سخت ادامه دارد. روسها ادعا مینمایند که طی عملیاتی که در جبهه استالینگراد انجام داده اند موفق بگرفتن شصت و نه نقطه مسکونی شده اند ولی از طرف دیگر خودشان اظهار نموده اند که مقصود از این زدو خورد ها گرفتن نقاط مسکونی یا شورها نبوده بلکه مقصود نابود کردن سپاهیان محور است بنا براین پیشرفت از لحاظ تلفات بدشمن دارد بیشتر اهمیت دارد تا تصرف اراضی.

در شمال باختری استالینگراد همواره بر شدت عملیات جنگی افزوده میشود سپاهیان محور گذشته از آنکه قوای احتیاطی زیادی بمیدان آورده وبی در دربی بحملات متقابله بپردازند، از طرفی نیز سعی دارند که نیروی شوروی را شکست داده عقب بزنند و برای اجرای منظور خمپاره اندازهای شش تائی بکار انداخته و لاینقطع با پشتیبانی تانکها و شلیك شدید توپخانه حملات خود را ادامه میدهند در طی زدو خورد هائی که در این چند روزه روی داده است بسپاهیان طرفین تلفات زیادی وارد آمده و میتوان گفت میزان تلفات جانی و خسارات مادی و مهماتی که در عرض این سه هفته در جبهه خاور تلف شده است قابل ملاحظه است.

موضوع دیگری که شایان دقت است اظهاراتی است که خبر گزاری فرانسه راجع بسپاهیان محور کرده است و راجع بوضعیت دو روز اخیر نیروهای محور مطالبی اظهار نموده و نوشته است که آلمانها از غافلگیری بیرون آمده و برتری و رعبی که در اثر تقارن عملیات متفقین در مصر و افریقا و روسیه ایجاد شده بود چیره شده اند بخصوص این حالت بطور واضح و آشکاری در جبهه شوروی نمایان شده است زیرا چند روز قبل احتمال میرفت که بهم خوردن سازمان مقاومت لشکر های آلمان که محاصره شده بودند موجب درهم شکستن خطوط دفاعی آلمان ها گردد لیکن امروز آشکارا دیده میشود که مجددا روح سلحشوری لشکرهای آلمان بیدار شده و با پشتیبانی هواپیما علی رغم هزاران مشکلات سازمان دفاعی خود را تجدید کرده اند.

جبهه لیبی — در این جبهه روز گذشته زد و خورد های جدیدی بین نیروهای زمینی طرفین روی داده است فعالیت در این جبهه دو روز پیش تنها منحصر به عملیات نیرو های هوائی و زد و خورد های کشتیهای طرفین بوده است.

جبهه تونس. در این جبهه نیز آلمانها شدیدا در مقابل حملات متفقین مقاومت ورزیده و حتی بحملات متقابله نیز می پردازند. چنانکه اعلامیه های امریکا نشان میدهد هنوز معلوم نیست شهر های واقع در میان بیزرت و تونس در دست کدام طرف است و بطوریکه پیداست هنوز در ناحیه تبوربا و ماتور و جدیده رزمهای شدیدی جریان دارد. بقراریکه معلوم میشود آلمانها در جلو گیری از پیشرفت ارتش اول پیشدستی کرده و بحمله متقابله پرداخته اند، موضوعی که در چند روز پیش اظهار شده بود مبنی بر اینکه در اثر شدت حملات نیرو های متفقین آلمان ها فرودگاه های تونس را تخلیه کرده اند عاری از حقیقت است و آلمانها نیروی هوائی بسیار نیرومندی در این ناحیه تشکیل داده اند و منظورشان حفظ موقعیت کنونی خود میباشد بهر قیمتی که دست دهد.

در منطقه تبوربا پیکار های شدیدی ادامه دارد و آلمانها بیاری با نیروی پیاده نظام و تانك و بمب افکنهای عمود رو حمله مینمایند در تبوربا واحد های موتوریزه نیروی محور شهر رامتصرف شده اند و بطوریکه از اخبار واصله برمیاید کلیه شهر های نامبرده بالا که بین بیزرت و تونس واقع شده اند اکنون در تصرف نیرو های محور است.

در این زد و خورد ها خطوط ارتباطی کوتاه نیروی محور کمك بزرگی به فرماندهی در نقل و انتقالات سریع و لازم مینماید.

کوشش‌های سیاسی

بموجب اطلاعاتی که از رم به ژنو رسیده در جزیره سیسیل اغتشاشهائی برپا شده است. بنا بدرخواست موسولینی برای فرونشانیدن آتش این اغتشاش یك لشکر حمله آلمان بآن جزیره اعزام گشته است.

واحد های ایتالیا متمرکز در سیسیل بجای آنکه با شورشیان مبارزه کنند خود بآنها پیوسته اند از منابع موثق هم خبر رسیده « ماکنسن » سفیر کبیر آلمان مامور رم درخواست کرده که سیسیل تخلیه گردد و نیروی ایتالیا متمرکز در آن جزیره [illegible] فرا خوانده شوند و هرگاه دولت ایتالیا از قبول این درخواست خودداری [illegible] نمان مسئولیت دفاع نقاط جنوبی ایتالیا رابعهده نخواهد گرفت موسولینی درخواست های هیتلر را پذیرفته است.

طبق اطلاعاتی که از فرانسه بلیزبن رسیده مارشال فن روند شتت بحکومت لاوال پنج روز مهلت داده که سربازان فرانسوی را که هنوز پایداری میکنند خلع سلاح نماید و نیز مقرر داشته که هر گاه در انقضای این مدت عملیات مربوط بخلع سلاح پایان نیابد نیروی آلمان خود بدین کار مبادرت خواهد کرد.

اوضاع حکومت لاوال وخیم گردیده است از موقعیکه تمام خاك فرانسه تحت اشغال نیروی آلمان در آمده این حکومت در حقیقت حاکمیت خود را از دست داده با اینحال آلمانها همچنان از وی درخواستهای نوینی میکنند گویا قصد تحریك داشته باشند.

گزارش کشور

در پیشگاه ملوکانه

ساعت ۸ صبح روز گذشته آقای نخست وزیر در قصر سلطنتی بحضور ملوکانه شرفیاب شده و گزارش کشور را به عرض رسانده پاسك ملوکانه را استماع نمودند.

در کمیسیون بودجه

پیش از ظهر روز گذشته کمیسیون بودجه با حضور آقای هژیر وزیر پیشه و هنر و بازرگانی و عده از نمایندگان کارخانه و بازرگانان در مجلس تشکیل و دراطراف سود کارخانه‌ها و چگونگی نرخ مواد اولیه کارخانجات مذاکرات زیادی بعمل آمد.

شورای عالی سرشماری

سه ساعت پیش ازظهر روز گذشته شورای مرکزی سرشماری با حضور آقای وزیر کشور و مدیران کل آوزارتخانه و آقای شریعتمدار مستشار خواربار و آقای ناصح رئیس جیره بندی و آقای معاضد نماینده وزارت خارجه و آقای سرپاس رادسرو و آقای دکتر سجادی و آقای حکمت رئیس اداره کل آمار و آقای هدایت رئیس ثبت و آقای سرتیپ اعتماد مقدم معاون اداره ژاندرمری در وزارت کشور تشکیل و تا دو ساعت و نیم بعد از ظهر به بررسی در اطراف سر شماری وتبادل نظر در کارهای مربوطه بان اشتغال داشتند.

کمك باهالی قم

طبق اطلاعی که ازوزارت خواربار رسیده است بنا بتاییدات مقام نخست وزیری دستور حمل یکصدو پنجاه تن گندم بقم داده شده ولیز پنج واگون برنج در این چند روزه بقم رسانیده اند و وعده داده اند که ۵ روزه تمام نگرانیهای آن شهرستان را مرتفع دارند و تلگرافی در این باب حجج اسلام قم از مقام نخست وزیری صادر گردیده است

فرماندار همدان

آقای سردار اکرم قراگوزلو که سوابق زیادی در خدمات دولتی دارند و نمایندگی مجلس شورای ملی را نیز داشته اند بفرمانداری همدان منصوب شده اند.

تصادف

اتومبیل شماره ۱٤۱ سواری شخصی برانندگی جمشید در خیابان شاهپور به تقی نام که با دوچرخه عبور میکرده تصادف او را بزمین پرت و مجروح بیمارستان اعزام و راننده بدادگاه مربوطه فرستاده شده است.

انتحار

ولی‌الله کارگر شرکت هما واقع در حدود بخش ۹ بعلت غیرمعلومی بااتریاك خود را مسموم در بیمارستان رازی در گذشته است پرونده باداره آگاهی فرستاده شده است.

قتل درچهارراه گمرك

حسین که معروف به رمضان یخی بوده و تازه از زندان رهائی یافته بود پریشب درچهار راه گمرك با چاقو اکبر نام معروف به محمود شجاع را بقتل رسانیده ازقراریکه معلوم میشود چاقو بمحل قلب مقتول اصابت وبلا فاصله موجب قتل وی شده است.

اگهی ماده ۱۰

شماره ۱۲۶۹ — ۳۰ر۷ر۳۲

پیرو آگهی شماره ۲۳۶۲۳۰-۱۲-۲۱ر۸ر۲۱

اداره کل ثبت طبق ماده ۱۰ قانون ثبت باطلاع عموم میرساند که کلیه املاك و مجاری واقع در دهستان عقیلی بخش دو شوشتر که مشتمل است بر: «مزارع چبی ترکالکی - به حاج سلطان - بدیل - کابدان - لانون - ماندنی - پشت دربید - بردلا - ده لران - ماهور - کووزدشت بزرك - ظلم آباد - وردنی [illegible] به مرتضی - چم عربان - سیدان - به کاظم جمال - به حسین پرمه سیاه - بشویس - ایستکی « ایستادگی » - « بندچبدر » و مزارع و طاحونه و معادن گچ و نمك و خانه های وحبتی و اراضی مشجر صغیره و هاشم آباد و حاج مرتضی و آچ تل ودشت بزرك محدود بحدود زیر:

شمالا -۱- از ابتداء اراضی چبی ترکالکی متصل برود خانه کارون در امتداد کوه رشته معروف به «کوه ممازارد» تا برسد به تنك بیدزرد و دو حسنکی محدود برود خانه کارون و کوه نامبرده و بعقیل -۲- واز آنجا در امتداد گچ بکچ رسکلان محدود به کوشك خلف تا منتهی شود برود خانه شور که رود نامبرده حد فاصل بین عقیلی و بتوندمیباشد «مزارع در حد است ومعدن نمك نیز که از کچ ریکلان شروع و در امتداد اراضی شرقی قراء کابدان و وردنی و ظلم آباد جاری و به ماهور ختم میگردد و بمعدن گچ که ابتداء آن چبی در ترکالکی و انتهاء آن شور بتوند است نیزدر حد میباشد».

شرقا از [illegible] حد شمالی در امتداد رود خانه شور بتوند تا منتهی شود گچ تاج «محدود به بتوندو گندوزلوی شوشتر» جنوبا - -۱- از انتهای حد شرقی در امتداد کوه قدلك تابرسد به تنك عقیلی وورودخانه کارون محدود به اراضی گندرلو «مزارع در حد است» -۲- و از آنجا در امتداد رود خانه نامبرده تا منتهی شود نقطه مقابل گتوند.

غربا — از انتهای حد جنوبی در امتداد رود خانه کارون تا منتهی شود بالای چبی ترکالکی که ابتدای حد شمالی برای ثبت عمومی در نظر گرفته شده و ثبت شوشتر در روز پانزدهم آذر ماه ۱۳۲۱ که اولین شماره این آگهی پخش میشود شروع بشماره گزاری و پخش اظهارنامه خواهد نمود — اشخاصیکه خود را مالك و متصرف املاك در بخش نامبرده میدانند طبق مواد ۳۷ — و ۳۲ قانون ثبت بایستی دو ظرف شصت روز از تاریخ نوبت اول این آگهی اقدام بدرخواست ثبت نمایند و نود روز پس از پخش نوبت اول این آگهی صورت کلیه اشخاصی که درخواست ثبت نموده اند بانوع ملك و شماره که از طرف ثبت شوشتر برای هریك تعین میشود طبق مقررات آگهی خواهد شد و هرملکی که نسبت بآن درخواست ثبت نشده باشد مجهول المالك اگری و مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ قانون ثبت نسبت بآن عمل میشود البته سود مالکین در آنست که در موعد مقرر اقدام به در خواست ثبت املاك خود نمایند که مجهول المالك آگهی نشده دچار جریمه قانونی نکردند آگهی درظرف ۳۰ روز ۳ نوبت پخش خواهد شد.

آگهی نوبت اول پانزدهم آبانماه — ۱۳۲۱

رئیس ثبت اسناد و املاك شوشتر

ضیاء الدین بازرگادی

اگهی

بتاریخ ۹ر۹ر۳۲۱ – آقای ابوالقاسم (درویش قاسم) در خواستی بشماره ۲۱ر۸۰۰ تقدیم و بسنند دو نوشت شناسنامه و پوشش نامه و گواهی متوفیات تماشای گواهی حصروراثت نموده و توضیح داده که رضا دو ویش قاسم « فرزند درویش قاسم در ۷ر۸ر۲۰ در تهران جایگاه دائمی خود فوت نموده ورثه او منحصر است بیك عیال بنام بانو خدیجه و چهار پسر بنامهای ابوالقاسم — محمود احمد — عزیزالله و چهار دختر بنامهای اکرم شمسی — اختر — اقدس « دادگاه بااستماع گواهی گواهان مراتب را سه نوبت متوالی ماهی یکنوبت در مجله رسمی و بعضی از جراید آگهی میرساند چنانکه کسی را اعتراض باشد یا وصیت نامه داشته باشد ظرف سه ماه از تاریخ اولی آگهی اعتراض خود را بدادگاه دهد باقتضاء مدت هروصیت نامه جز رسمی و سری ابراز شود از درجه اعتبار ساقط و گواهی صادر میشود.

ش — ۱۲۹٤ — دادرس شعبه ۲ دادگاه بخش تهران

شماره ۸۱۱۷ — ۲۱ر۷ر۲۱

اگهی مزایده

ث ر ۳- ۱۲۲۸ — شمارهحساب ۱۱۷۶۲-۱٤ر۷ر۲۱

مساحت ۵۰۰ متر مشاع از یکهزار متر از ۱ سهم مشاع از ۱۳ سهم شش دانك یکقطعه زمین بمساحت ۵۸ و ۲۶۸۰٤ متر مربع بشماره ۱۵ فرعی از ۶۹۰۱ واقع در بخش ۲ خارج دروازه دولت جهت شرقی خیابان عباس آباد ملکی آقای وهرام ترابریاس که بثبت رسیده ودر اجاره رسمی نیست.

در تاریخ ۱٤ر۹ر۲۱ ساعت سه و نیم قبل از ظهر در شعبه ۳ اجرای ثبت تهران بمزایده فروخته میشود

و مزایده از مبلغ ٤ر۱۵۱۲۸ ریال شروع میشود.

مالیات حراج نسبت به مازاد طلب بستانکار بعهده خریدار است

تاریخ انتشار ۲٤ر۸ر۲۱ — ش — ۱۲۰۱

۳ — ۳ — رئیس شعبه ۳ اجرای ثبت تهران — عدل

شماره ۹۳۳۸ — ۲۰ر۸ر۳۲۱

اگهی مزایده

ف ر ۳ — ۲۲۸ — شماره حساب ۱۳۵۰۰ — ۱۳۲۱

ششدانك ۱ بابخانه جدیدالبناء دریك قطعه زمین بمساحت ۱۷۳ متر و ٤۶ دسیمتر مربع شماره ۸ از ٤۳۵۷ مفروض از ۶ دانك ۱ طعه زمین محصور بمساحت ۲۵۹۸۶ ذرع شماره ٤۳۵۷ واقع در تهران بخش ۵ قنات آباد اواخر خیابان مدرسه فلاحت دست چپ ملکی آقای عبدالله فلاحی که بثبت رسیده ودر اجاره رسمی نیست

در تاریخ ۵ ر ۱۰ ر ۱۳۲۱ ساعت ۲ قبل از ظهر در شعبه ۳ اجرای ثبت تهران بمزایده فروخته میشود.

ملك نامبرده در قبال مبلغ ۲۰ هزار ریال وثیقه بوده واجرائیه برای وصول ۹۵ ر ۱۸۳۵۹ ریال صادر شده و عملا مزایده از مبلغ ۲۵ ر ۲۲۹۶٤ ریال شروع خواهد شد

مالیات حراج نسبت بمازاد طلب بستانکار بعهده خریدار است

تاریخ انتشار ۱۵ر۹ر۲۱ — ش ۱۲۸۸

۱ — ۳ — رئیس شعبه ۳ اجرای ثبت تهران — عدل

اگهی حراج

اداره کاربردازی کل وزارت دارائی مقدار زیادی اثاثیه اداری فرسوده از قبیل میز و صندلی و قفسه و غیره واقع در انبار تکیه دولت روز شنبه ۲۱ر۹ر۲۱ سه ساعت قبل از ظهر حراج مینماید، خریداران در روز و ساعت نامبرده در محل حراج حاضر گردند.

ش ۱۲۹۳ — رئیس اداره کل کاربردازی — مصطفی ناصر

اگهی مزایده

اداره کل بهره‌برداری املاك واگذاری در حدود هیجده تن هیزم خشك (که غالب آن بیداست) موجوده در باغات قراء املاك واگذاری ورامین را با شرایط زیر بطور مزایده بفروش میرساند.

۱ — پیشنهادها بایستی تا آخر وقت اداری روز ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۱ تسلیم دفتر این اداره واقع در چهار راه یوسف آباد و یا اداره املاك واگذاری ورامین گردیده رسید دریافت شود.

۲ — پیشنهاد ها باید در پاکت ممهور که روی آن جمله « پیشنهاد خرید هیزم خشك » قید شده تسلیم گردد.

۳ — پیشنهاد دهندگان باید مبلغ ۲۰۰۰ ریال بعنوان سپرده بحساب شماره ۱۱٤ و ۱۰۰٤۵ تحویل بانکملی مرکز یا بحساب املاك واگذاری ورامین پرداخته شماره قبض سپرده را روی پاکت ذکر نمایند.

پیشنهاد بدون سپرده پذیرفته نمیشود.

٤ — اشجار خشك باوضع فعلی در قراء فروخته میشود هزینه قطع و حمل آن بعهده خریدار است.

۵ — مالیات مزایده بعهده خریدار است.

۶ — پیشنهادات روز ۲۱ آذر ماه ساعت ۹ صبح در اداره املاك واگذاری و املاك ورامین باز و خوانده خواهد شد.

حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه مزایده آزاد و اداره در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.

اگهی مزایده

۶ دانك یکقطعه باغ بپلاك ۱۹۹ر۳٤۳ واقعه در ده طالیان کوه پایه ساوجبلاغ بخش کرج ملکی آقای سید نصرالله که بثبت رسیده و در اجاره هم نمیباشد طبق مقررات در روز ۳ شنبه پانزدهم دیماه ۱۳۲۱ دو ساعت قبل ازظهر در شعبه ثبت کرج بطور مزایده بفروش خواهد رسید.

طالبین می توانند در روز و ساعت مقرر حضور بهمرسانیده و در خرید شرکت نمایند.

حراج از مبلغ ۳۰ر۵۵۷۹ ریال شروع خواهد شد.

مالیات حراج نسبت بمازاد طلب بستانکار تعلق گرفته و بعهده خریداراست.

رئیس ثبت کرج — شیخ‌الاسلامی

ش ۱۲۹۵ — ۱ — ۳

آگهی مناقصه شماره ۸

وزارت بازرگانی و پیشه وهنر برای کارخانه تصفیه مس مقدار هفت تن ذوغال چوب سرند کرده بدون خاکه و مقدار سه تن هیزم خشك را بطریق مناقصه خریداری مینماید.

۱) شرکت کنندگان در مناقصه برای یك یا هر دوقلم کالای نامبرده باید از پیش صدی پنج بهای پیشنهادی خود را وجه نقد بعنوان سپرده به صندوق کاربردازی ذوب فلزات واقع در قسمت شمالی چهار راه مخبرالدوله تحویل نموده قبض صندوق آنرا پیوست پیشنهاد خود نمایند تا چنانچه برنده مناقصه از انجام تعهد خود داری نمود سپرده او بسود دولت بر داشت شود.

۲) به پیشنهادات فاقد سپرده یا مقید بشرط ترتیب اثر داده نمیشود.

۳) شرکت کنندگان در مناقصه پیشنهادات خود را در پاکت سربسته لاك و مهر شده که روی پاکت جمله « راجع به ذوغال سرند کرده و هیزم خشك » نوشته شده باشد تا ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۲۱ هیجدهم ماه جاری بدفتر کاربردازی نامبرده بپاز و خوانده خواهد شد حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه مناقصه آزاد اداره در رد و قبول پیشنهادات مختار خواهد بود.

ش ۱۲۹۸

۱ — ۲ — وزیر بازرگانی و پیشه و هنر

آگهی مناقصه شماره ۵۸

اداره کل معادن باربری زغال چوب. لوازم معدنی و لوازم ساختمانی معدن شمشك وروته ولالان را در چهار ماهه آخر سال ۱۳۲۱ بمناقصه می گذارد.

شرایط ومشخصات مناقصه در اداره کاربردازیکل معادن و معدن شمشك موجود و برایگان بمراجعه کنندگان داده میشود.

پیشنهادها تا ساعت ۵ عصر روز یکشنبه ۲۲ ماه آذر ماه ۳۲۱ در دفتر معدن شمشك پذیرفته شده و در ساعت ۱۰ صبح روزدوشنبه ۲۳ آذر ماه دراداره کاربردازی اداره کل معادن و دفتر معدن نامبرده باز و خوانده خواهد شد.

۱۲۹۷ — ۱ — ۲ — اداره کل معادن

را بخواهند انجام بدهند مختارند - تنفس داده شد.

ساعت یازده و ده دقیقه دادگاه رسمیت یافت منشی دادگاه رای را اعلام نمود.

که دادگاه باتفاق آراء راجع بایراد بسن متهمین با توجه بمواد ۹۹۹ و ۳۶ درخواست وکلای متهمین را قبول و اجرای امر را به سه نفر پزشك در روز ۲ شنبه ۲۳ر۸ر۲۱ موکول نمود واظهار داشت که این امر باید در جلسه علنی انجام گرفته و سن متهمین مشخص شود. دادگاه پس از اعلام رای خاتمه یافت سایر ایرادات وکلای مدافع رد شد و قرار شد بعد از ظهر ها پرونده در دسترس متهمین قرار گیرد تا بادقت پرونده را قرائت نمایند.

جای اداره - لاله‌زار کوچه میران
تلفون - ۶۰۴۹ تك شماره در همه جا ۵۰ دینار

« چاپخانه تجدد ایران »